

مردی بود از فریسیان، نیکودیموس نام، از بزرگان یهود. او شبی نزد عیسی آمد و به وی گفت: «استاد، می‌دانیم تو معلمی هستی که از سوی خدا آمده است، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند آیه‌ای را که تو به انجام می‌رسانی، به عمل آورد، مگر آنکه خدا با او باشد» 3. عیسی در پاسخ گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، تا کسی از نو زاده نشود، نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند» 4. نیکودیموس به او گفت: «کسی که سالخورده است، چگونه می‌تواند زاده شود؟ آیا می‌تواند دیگر بار به رحم مادرش بازگردد و به دنیا آید؟» 5. عیسی جواب داد: «آمین، آمین، به تو می‌گویم تا کسی از آب و روح زاده نشود، نمی‌تواند به پادشاهی خدا راه یابد» 6. آنچه از بشر خاکی زاده شود، بشری است؛ اما آنچه از روح زاده شود، روحانی است. 7. عجب مدار که گفتیم باید از نو زاده شوید! 8. یاد هر کجا که بخواید می‌وزد؛ صدای آن را می‌شنوی، اما نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. چنین است هر کس نیز که از روح زاده شود» 9. نیکودیموس از او پرسید: «چنین چیزی چگونه ممکن است؟» 10. عیسی پاسخ داد: «تو معلم اسرائیلی و این چیزها را در نمی‌یابی؟» 11. آمین، آمین، به تو می‌گویم که ما از آنچه می‌دانیم سخن می‌گوییم و بر آنچه دیده‌ایم شهادت می‌دهیم، اما شما شهادت را نمی‌پذیرید. 12. اگر هنگامی که درباره امور زمینی با شما سخن گفتیم باور نکردید، چگونه باور خواهید کرد اگر از امور آسمانی به شما بگویم؟ 13. هیچ‌کس به آسمان بالا نرفته است، مگر آن که از آسمان فرود آمد، یعنی پسر انسان [که در آسمان است] 14. همان‌گونه که موسی آن مار را در بیابان برافراشت، پسر انسان نیز باید برافراشته شود، 15 تا هر که به او ایمان آورد، حیات جاویدان داشته باشد.

مسیحیت و کلیسا در آلمان آبروی خوبی ندارند. یک نظرسنجی اخیر مشخص کرد که: بیش از ۷۵ درصد مردم در اینجا به خدایی که با او رابطه امکان پذیر باشد اعتقاد ندارند. اما تقریباً ۵۰ درصد معتقدند که زندگی هوشمند باید در یک جایی در کیهان وجود داشته باشد.

اما افرادی نیز وجود دارند که صادقانه در حال جستجوی خدا هستند. یکی از آنها امروز در انجیل مقدس به ما ارائه شده است. نام او نیکودیموس بود. او یکی از رهبران سیاسی و مذهبی یهودیان بود. او در هنگامی شب به صورت مخفی نزد عیسی آمد. او می‌خواست بیشتر درباره خدا و درباره تعالیم عیسی بداند. در آغاز می‌خواست با عیسی بحث کند.

و عیسی به او اجازه ی بحث نداد اما درست در آغاز یک تز جسورانه را ارائه داد: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، تا کسی از نو زاده نشود، نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند.»

عیسی این کار را انجام داد زیرا تبادل نظر مذهبی و بحث کردن در مورد آن به موفقیت نمی‌انجامد. وقتی درباره خدا صحبت می‌کنیم، در مورد مشکلی صحبت نمی‌کنیم که بتوان آن را از طریق یک کارشناسی حل کرد. این موضوع را نمی‌توانیم از طریق ذهن انسانی حل کنیم. حتی اگر چند متفکر باهوش را در یک اتاق قفل کنیم تا آنها بتوانند چند سال در مورد الهیات بحث کنند هیچ فایده ای ندارد، چون در پایان آنها حتی کمتر در مورد خدا خواهند دانست. مشکل اساسی که با خدا داریم این است: همه ما از خدا جدا شده ایم. چه از نظر مذهبی و چه غیرمذهبی، چه با هوش و چه احمق، از خدا جدا شده ایم. این بدان معناست که هیچ یک از ما نزدیک به خدا نیستیم. بنابراین همه بحث‌ها یا ملاحظات درباره خدا هیچ فایده ای ندارند. بنابراین عیسی به نیکودیموس گفت: «نیکودیموس، تو مانند همه مردم هستی، از زمان تولد ذات جسمی داری. در زبان یونانی کلمه ی "گوشت" در اینجا ابراز شده است. این به معنای داشتن بدن نیست. همچنین منظور این نیست که این بدن چیز بدی است که ما باید بر آن غلبه کنیم تا به خدا برسیم. نه، در کتاب مقدس کلمه "گوشت" همیشه به معنای گناهکار بودن و به معنی جدا شدن از خدا است. ما انسان‌ها از همان ابتدا با این ذات متولد می‌شویم. و نمی‌توانیم این وضعیت را تغییر دهیم.

با این حال، عیسی نیکودیموس را در جستجوی خدا تنها نگذاشت، بلکه در مورد شرایط متناقض صحبت کرد که نیکودیموس مانند همه مردم، در آن گرفتار بود. خداوند ما را آفریده است تا یکبار برای همیشه در معاشرت او زندگی کنیم. عیسی این زندگی با خدا را نام برد: "دیدن پادشاهی خدا" یا "آمدن به پادشاهی خدا". این هدف واقعی همه ما انسان‌ها است، اوج زندگی ما در پادشاهی خدا به دست می‌آید. زندگی ای که در معاشرت پادشاهی خدا تحقق نیابد، زندگی است که به هدف خود نرسیده است. ممکن است فرد از نظر انسانی به دستاوردهای بزرگی رسیده باشد.

همچنین یک شخص می تواند بسیار به آن مغرور باشد. در هر حال این زندگی به هدفش نرسیده است. با این حال، ما انسانها راهی برای رسیدن به هدف اصلی خود که در واقع برای آن ساخته شده ایم نداریم.

آن شرایط انسانی باید نامگذاری شود. این مسئله - مانند نظرسنجی نیست که آیا کسی می داند که خدا وجود دارد یا نه. نیکودیموس به وضوح می دانست که خدا وجود دارد. اما ما باید در مورد رابطه ی انسان با خدا صحبت کنیم. در مورد شرایط انسان گفته شده است: " آمین، آمین، به تو می گویم، تا کسی از نو زاده نشود، نمی تواند پادشاهی خدا را ببیند" نیکودیموس نمی توانست از طریق اراده خودش وارد پادشاهی خدا شود.

این وضعیت که ما انسانها در آن گرفتار شده ایم باید بارها و بارها نامگذاری شود. متأسفانه مردم این شرایط انسانی را درک نمی کنند و فکر می کنند که می توانند خودشان یک خدا را بیآفرینند. برای مثال: فریدریش شیلر، شاعر آلمانی، شعری درباره شادی نوشت: در اینجا نقل می کنم: "برادران - یک پدر عزیز باید در بهشت ساکن شود" این آرزو و اندیشه انسانی است. و همچنین خداوند طلسمی نیست که در شرایط اضطراری خاص از آن استفاده کنیم تا احساس بهتری داشته باشیم.

انسان ها نمی توانند با خدای زنده بازی کنند. حتی با شعرهای زیبا و موسیقی خوب. ما به تنهایی نمی توانیم نزدیکتر به خدا باشیم. برای نزدیک شدن انسان به خدا، خدا باید خودش دست به عمل بزند. و خدا این کار را می کند، او ساکت نمی ماند، بلکه به ما انسان ها راه می یابد. عیسی نیکودیموس را بی اطلاع نگذاشت. عیسی خدای زنده را به او معرفی کرد. و به نیکودیموس نشان داد چگونه همه چیز می تواند متفاوت باشد.

خدا فقط قوانینی برای ما ارسال نکرده است تا بدانیم چگونه رفتار کنیم تا به بهشت برسیم. خدا خودش از طریق عیسی مسیح نزد ما آمد. خود خدا بر مسافتی که ما را از خدا جدا می کند غلبه می کند. خدا انسان شد. یوحنا در فصل اول در مورد آن رویداد گزارش داد: "و کلام، انسان شد و در میان ما مسکن گزید.." خدا به این دنیا آمد. این بدان معناست که بهشت دیگر غیرقابل دسترسی نیست، بلکه در دنیای ما وجود دارد. خداوند ویژگی های ما انسان ها را نیز به خود پوشید: او به انسان فانی تبدیل شد. او مرگ را تجربه کرد تا دیگر مجبور نشویم بی هدف سردرگم باشیم. ما باید پادشاهی خدا را ببینیم!

"همانطور که موسی مار برنز را در صحرا بلند کرد، پسر انسان نیز باید بلند شود." در آن زمان بنی اسرائیل به دلیل نافرمانی خود توسط مارهای کشنده تهدید شدند، تا اینکه موسی، از طرف خدا، یک مار برنز را بلند کرد. هرکسی که توسط مارها گزیده شده بود و سپس به این مار برنز نگاه کرد زنده ماند. با این اوصاف مسیح می خواهد توضیح دهد: او آمد تا ما را از مرگ ابدی نجات دهد. به همین دلیل او نیز اجازه داد که انسان ها او را به صلیب بیاویزند. هر که به او ایمان آورد، حیات جاویدان خواهد داشت.

آیا این مسئله برای ما کاملاً طبیعی است؟ وقتی من یک داستان از کتاب مقدس را تعریف می کنم، کودکان صادقانه می گویند: "ما آن را از قبل می شناسیم. در مقابل آن کودکان، نیکودیموس در ابتدا چیزی نمی فهمید. ما انسانها نمی توانیم به تنهایی به خدا نزدیک شویم. عیسی می گوید ما فقط از طریق تولد جدید می توانیم به آنجا برسیم.

تولد تازه ی را از آب و روح تجربه می کنیم. در نتیجه، ما حتی در این زندگی عادی جدید می شویم. این بدان معنی است که حتی مرگ نیز نمی تواند آن را نابود کند. روح القدس روح ما را جدید می سازد و بنابراین ما به او ایمان می آوریم. ما این امکان را از خودمان نداریم

ما دوباره متولد می شویم. نجات ما به آنچه احساس می کنیم، می فهمیم یا عمل می کنیم بستگی ندارد. نجات ما از این سرچشمه می گیرد که خداوند خودش را به عنوان خدای سه گانه بر ما آشکار کرده است. او نجات ما را به وجود می آورد. اگر مسیح خود خدا نبود، پلی بین پدرش و ما نبود. اگر روح القدس چیزی بیش از یک احساس انسانی نبود، پس نمی توانست کاری را انجام دهد که تنها خدا قادر به انجام آن است.

وقتی از خدا صحبت می کنیم، فقط می توانیم از او به عنوان خدای سه گانه صحبت کنیم. این شامل موارد زیر است: صحبت در مورد نجات ما. درباره آنچه خدا انجام داد تا ما برای همیشه گم نشویم.

رمز و راز خدای سه گانه برای ذهن انسانی سخت است. اما روح القدس معلم ماست. بالاخره حتی نیکودیموس نیز در مراسم خاکسپاری عیسی حضور داشت: او به مسح کردن عیسی کمک کرد. از طریق نیکودیموس می بینیم: خدا از طریق روح القدس خود را آشکار کرد. همه ما نمونه ای از این مورد هستیم. نام جماعت ما به زبان لاتین با خوشحالی این موضوع را به یاد می آورد: St. Trinitatis. آمین